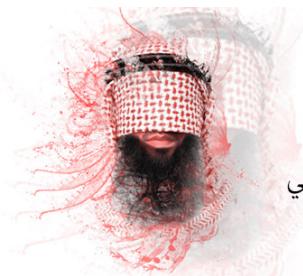


# مخالفت وها bian با عقاید اهل سنت



## مخالفت وها bian با عقاید اهل سنت

- \* تهاجم به ماتریدیه
- \* تهاجم بر ضد گروه جماعت اسلامی
- \* تهاجم به فرقه دیوبندیه
- \* تهاجم وها bian بر ضد شیعه
- \* تهاجم به فرقه بربلیوی
- \* تهاجم عليه اشاعره

## مخالفت وهابیان با عقاید اهل سنت

روش وهابیت از همان روز اول، برخلاف روش همه مذاهب اسلامی بود، آنها در موضع مختلف به نفی و تکفیر مذاهب مختلف شیعه و اهل سنت پرداخته‌اند، عقائد ماتریدیه را کفر آمیز و آمیخته با شرک معرفی کردند، و اتهام تحریف قرآن به ابو منصور ماتریدی زدند، و ماتریدیه را مردم فریب نمایندند. عقائد اشاعره را آمیخته با خرافات و کفریات و بدعت دانستند، و آنها را متأثر از یهود فرض کردند، نسبت خرافه پرستی و بدعت بع علمای دیوبندی و جماعت تبیغ دادند و علمای دیوبندی را مسخره نمودند. بریلویها را عامل و یاور اجانب دانستند و آنها را کافر و مشرک انگاشتند. وهابیها علاوه بر حمله به مذاهب اسلامی به بزرگان مذاهب مانند ابوحنیفه نیز حمله کرده و او را طعن زدند و به سیعه اتهام کفر و شرک دادند. با این رویکرد همه مسلمین باید در قبال این گروه متعدد باشند.

### مقدمه

اهل سنت در عقیده پیرو ابومنصور ماتریدی و ابوالحسن اشعری هستند و این مطلبی است که بزرگان علمای احناف به آن اشاره کرده‌اند.

خلیل احمد سهارنفوری یکی از علمای دیوبندیه در این باره می‌گوید:  
اَنَا بِحَمْدِ اللَّهِ وَمُشَايِخِنَا وَجَمِيعِ طَائِفَتِنَا مُقْلِدُونَ لِإِلَامِ أَبِي حَنِيفَةَ فِي الْفَرْوَعِ وَمُتَبعُونَ لِأَبِي الحسنِ الْأَشْعَرِيِّ وَأَبِي منصُورِ الْمَاتَرِيدِيِّ فِي الْعِقِيدَةِ، مُنْتَسِبُونَ إِلَى الْطُّرُقِ الْأَرْبَعَةِ الصَّوْفِيَّةِ  
العلیة.[1]

ما - بحمد الله - و مشايخ ما و تمام طایفه ما در فروع پیرو امام ابوحنیفه ایم و در عقیده از ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی پیروی می‌کنیم و منتب به چهار طریق صوفیه عالی هستیم.  
ولی وهابیان شدیداً با عقاید ابومنصور ماتریدی مخالفند. لذا کتاب‌هایی در رد عقاید این دو نوشته‌اند.

اینک به نمونه‌هایی از این مخالفت‌ها اشاره می‌کنیم:

### 1. تهاجم به ماتریدیه

الف) نسبت کفر صریح به عقاید ماتریدیه شمس سلفی می‌گوید:

اَنَّهُ لَا شَكٌ فِي اَنَّ الْعِقِيدَةَ الْمَاتَرِيدِيَّةَ اَنَّمَا حَدَثَتْ فِي الْإِسْلَامِ فِي الْقَرْنِ الرَّابِعِ زَمْنِ الْإِمامِ أَبِي منصور الماتریدی (333ھ .ق)، وَلَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ وَجُودَ لَهُذِهِ الْعِقِيدَةِ فِي خَيْرِ الْقَرْوَنِ، فَلَا رِيبٌ فِي اَنَّهَا عِقِيدَةُ بَدْعِيَّةٍ وَاهْلُهَا مُبْتَدِعُونَ... اَعْتَقَدَتِ الْمَاتَرِيدِيَّةُ عَقَائِدَ هِيَ كَفَرٌ صَرِيحٌ عَنْدَ سَلْفِ هَذِهِ الْأَمَّةِ وَائِمَّةِ السَّنَةِ... وَهَذِهِ الْأَمْثَلَةُ حَجَجٌ قَاطِعَةٌ نَاصِعَةٌ عَلَى اَنَّ الْمَاتَرِيدِيَّةَ مِنْ فَرْقِ اَهْلِ الْبَدْعِ وَلَيْسُوا بِاهْلِ السَّنَةِ الْمُحْضَةِ...[2]

شکی نیست که عقیده ماتریدیه در اسلام از قرن چهارم زمان امام ابومنصور ماتریدی (333ھ .ق) پدید آمد و قبل از آن زمان اثری از این عقیده در بهترین قرن‌ها نبود. و شکی نیست که آن

عقیده عقیده‌ای است بذعات گذاشته شده و اهل آن همگی بذعات گزارند... و ماتریدیه معتقد به عقایدی هستند که همگی نزد گذشتگان این امت و پیشوایان سنت، کفر صریح می‌باشد... و این مثالها حجت‌های قطعی و روشنی است بر اینکه ماتریدیه از فرقه‌های بذعات گزارند و اهل سنت خالص نمی‌باشند...

ب) نسبت مخالفت با فطرت و عقل به عقاید ماتریدی شمس سلفی می‌گوید:

اعتنق الماتریدیة عقائد خالفوا بسببها المعقول الصريح والمنقول الصحيح والفطرة السليمة والاجماع بل اجماع جميعبني آدم وحماقات لا تقرّها عقل ولا نقل ولا فطرة ولا اجتماع ولا لغة ولا عرف...[3]

ماتریدیه عقایدی را قبول کرده‌اند که به سبب آنها با عقل صریح و نقل صحیح و فطرت سلیم و اجماع، بلکه اجماع اولاد آدم مخالفت نموده‌اند، و این عقاید حماقاتی است که عقل و نقل و فطرت و اجماع و لغت و عرف بر آن اقرار نمی‌کند...

ج) اتهام تحریف قرآن به ابومنصور ماتریدی او درباره ابومنصور ماتریدی می‌گوید:

وقد رأيت للإمام أبي منصور الماتريدي تحريفاً عجبياً وتخريفاً غريبياً لم أجد له عند غيره من المعطلة - فيما اعلم - يندهش المسلم منه وترعد فرائصه...[4]

من از امام ابومنصور ماتریدی تحریف عجیب و خرافه غریبی دیدم که نزد دیگران از معطله - در آنچه می‌دانم - یافت نکرده‌ام، امری که مسلمان از آن به وحشت افتاده و بدنش می‌لرزد... د) ادعای خروج ماتریدیه بر احادیث صحیح السند و متواتر

شمس سلفی در فصل مستقلی می‌گوید:

في بيان خروج الماتریدية على احاديث النزول الصحيحة المحكمة المتواترة الصريحة...[5] در بیان خروج ماتریدیها بر احادیث نزول است که به طور صحیح و محکم و متواتر و صریح نقل شده است...

ه) نسبت تأثیر احناف ماتریدی از جهمیه

شمس سلفی به احناف ماتریدی نسبت می‌دهد که از گروه جهمیه متأثر بوده و عقاید آنها تخیلی است.

او در این باره می‌گوید:

ولكن الحنفية الماتریدية لسبب تأثّرهم ببيئة الجهمية تخيلوا من صفات الله تعالى ما يليق بالملحوقين، فكان هذا هو الدافع لهم على التفوّض أو التأويل...[6]

ولي حنفی‌های ماتریدی به جهت تأثیرپذیری آنها از محیط جهمیه درباره صفات خدای متعال چیزهایی را تخیل کرده‌اند که لایق مخلوقات خدا است و این باعث شده که آنها به تفویض یا تأویل کشیده شوند...

و) اتهام به کوثری از متکلمان ماتریدی حنفی

شمس سلفی وهابی درباره کوثری می‌گوید:

وقد علم اهل عصره انّ الكوثرى نسيح وحده في الخيانة والتدعيس والتلبيس والتحريف... أما تعليقات الكوثرى في الرد على نونية الإمام ابن القيم فهي أغور كتاباته في الضلال والضلالة والتلبيس والخيانة والتحريف والشتائم لأئمة الإسلام...[7]

معاصران او می‌دانند که کوثری به تنها ی بر خیانت و تدلیس و شیطنت و تحریف ساخته شده است... اما تعليقات کوثری در رد بر نونیه امام ابن قیم، گمراه‌کننده‌ترین کتاب‌های او در ضلال و گمراهی و شیطنت و خیانت و تحریف و دشنام دادن به بزرگان اسلام به حساب می‌آید...

و نیز درباره کوثری می‌گوید:

... فالکوثری فی هذا الصدد قبوری محض، خرافی بحث، یجوز تحت ستار التوسل بناء القبور والمساجد علی القبور، بل الصلاة اليها والاستغاثة بالاموات وغيرها من الشرکيات ویطعن في حديث علي فی هدم القبور المشرفة وحديث جابر فی النهي عن تحصیص القبور.[8]

... پس کوثری در این مورد قبوری و خرافی محض است که زیر چتر توسل، ساختن قبه‌ها و مساجد بر قبور را جایز می‌داند، بلکه نماز خواندن به طرف آنها و استغاثه به اموات و دیگر امور شرکی!! را جایز دانسته و در حديث علی در مورد تخریب قبور مشرفه و حديث جابر در نهی از گچ‌کاری کردن قبور، طعن وارد کرده است.

ز) اتهام ورود افکار کفرآمیز به عقاید ماتریدیه و اشعاره شمس سلفی می‌گوید:

من المؤسف المحزن المبكي انّ كثيراً من عقائد الجهمية الأولى الخطيرة التي حكم لأجلها سلف هذه الأمة وأئمة السنة على هؤلاء الجهمية بالكفر والزندة والالحاد، قد دخل على الحنفية الماتریدية والأشعرية الكلابية.[9]

از امور تأسفآمیز که باعث حزن و گریه می‌شود اینکه بسیاری از عقاید مؤسسان فرقه جهمیه که پیشینیان این امت و امامان سنت به جهت آنها به جهمیه نسبت کفر و زندقه و الحاد داده‌اند داخل افکار حنفی‌های ماتریدی و اشعاره کلابی شده است.

ح) ادعای گولخوردن مردم از عقاید ماتریدیه شمس سلفی می‌گوید:

وقد بقی امر الماتریدیة مستوراً علی كثير من الناس انخدعوا بهم، وان لم يخف علی المحققين من اهل السنة المحضة، المتنبهين لتلبیس الملبسین وتدلیس المدلسين.[10]  
امر ماتریدیه بر بسیاری از مردم پوشیده مانده و لذا گول آنها را خورده‌اند، گرچه بر محققان از اهل سنت خالص که نسبت به تلبیس مغرضان و شبھه‌پراکنی مشککان آگاهند، مخفی نمی‌باشد.

ط) نسبت حماقت به عقاید ماتریدیه او می‌گوید:

فيهم من يقول: انّ موسی ( عليه السلام ) لم يسمع كلام الله بل سمع صوتاً مخلوقاً في الشجرة إلى آخر تلك الحماقات الكلامية الماتریدية.[11]  
در میان آنان کسانی هستند که می‌گویند: موسی ( عليه السلام ) کلام خدا را نشنیده، بلکه صدایی را شنیده که در درخت ایجاد شده است. تا آخر آن حماقت‌های کلامی ماتریدیه.

## 2. تهاجم علیه اشعاره

الف) نسبت بدعت‌گذاری به ماتریدیه و اشعاره شمس سلفی می‌گوید:

انّ الماتریدیة وزملائهم الأشعرية فرقة مبتدعة کلامیة مناھل القبلة، ولیسوا من اهل السنة المحضة...[12]

همانا ماتریدیه و دوستانشان اشعاره فرقه‌ای بدعت‌گزار کلامی از اهل قبله‌اند، و از اهل سنت خالص نمی‌باشند...

ب) نسبت خرافه و مخالفت با قرآن به عقیده اشعاره و ماتریدیه او نسبت بطلان، خرافه و مخالفت صریح با قرآن و عقیده صحابه به عقیده اشعریه، دیوبندیه و کوثریه از ماتریدیه می‌دهد، آنجا که می‌گوید:

عقيدة الأشعرية والديوبندية والكوثرية من الماتريدية - انّ رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حي في قبره حياة دنيوية - عقيدة باطلة خرافية مخالفة لصريح القرآن وعقيدة صحابة رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ...[13]

عقیده اشاعره و دیوبندیه و کوثریه از ماتریدیه که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در قبرش زنده است و حیات دنیوی دارد، عقیده‌ای است باطل و خرافی و مخالف با صریح قرآن و عقیده صحابه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می‌باشد...  
او ادعا می‌کند که ابن تیمیه روی ماتریدیه و اشاعره را سیاه کرده است.

شمس سلفی در این باره می‌گوید:

ولقد أفحى شيخ الإسلام هؤلاء الماتريدية والأشعرية لما ادعوا أنّ اثبات العلو والاستواء والنزول وغيرها يستلزم التشبيه..[14]

شیخ الاسلام - ابن تیمیه - روی این ماتریدیه و اشاعره را سیاه کرده است آنجا که ادعا کرده‌اند که اثبات علو و استواء و نزول و دیگر صفات برای خداوند مستلزم تشبيه است...  
ج) اتهام تأثیرپذیری ماتریدیه و اشاعره از یهود

شمس سلفی ادعا می‌کند که تأویلات ماتریدیه و اشاعره از یهود گرفته شده است.

او در این باره می‌گوید:

تأویلات الماتريدية وزملاهم الأشعرية مأخوذة عن شيوخهم المعتزلة... عن طالوت اليهودي الذي هو اول من صنف في القول بخلق التوراة وكان زنديقاً افشي الزنقة عن خاله، وأبي زوجه: لبید بن الأعصم اليهودي الذي سحر النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وكان يقول بخلق التوراة.[15]

تأویلات ماتریدیه و دوستانشان اشاعره برگرفته از شیوخ معزاله و... از طالوت یهودی است که اول کسی به حساب می‌آید که در قول به خلق تورات کتاب تصنیف کرده است، و او کافری بود که کفر را گسترش داد. و نیز برگرفته از دایی او و پدر همسرش لبید بن اعصم یهودی است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را سحر کرد و قائل به خلق تورات بود.

### 3. تهاجم به فرقه دیوبندیه

(الف) حمله به جماعت تبلیغی

شمس سلفی در این باره می‌گوید:

اما غلاة الديوبندية فلهم شعبتان: الأولى: شعبة التربية والتبلیغ وهي المعنية بجماعة التبلیغ. فجماعۃ التبلیغ كما انہم دیوبندیة افحاح كذلك ماتریدیه اجلاد، ويحملون افکاراً صوفیة خطيرة وبعداً قبوریة كثیرة...[16]

اما غالیان دیوبندیه دارای دو شعبه‌اند: یکی شعبه تربیت و تبلیغ که مقصود از آن همان جماعت تبلیغی است. پس جماعت تبلیغی همان‌گونه که دیوبندی متعصب‌اند همچنین ماتریدی تنده می‌باشد و دارای افکار صوفی خطرناک و بدعت‌هایی قبوری بسیاری هستند...

ب) نسبت خرافه‌پرستی به علمای جماعت تبلیغ او می‌گوید:

وقد ذکر شیخ جماعت التبلیغ (شیخ الحديث محمد زکریا) رحمه الله وسامحه قصه خرافه قبوریة اخری...[17]

شیخ جماعت تبلیغ، شیخ حدیث محمد زکریا، خداوند او را رحمت کرده و از او درگذرد، قصه خرافی قبوری دیگری دارد...

ج) نسبت بدعتگذاری به علمای دیوبند شمس می‌گوید:

عند الديوبنديه شيء كثير من التبركات البدعية؛ كالتبرك بالحجرة الشريفة والغلاف وتمور المدينة ونواها وتراب الحجرة. بل يقماش المدينة المنورة وثيابها، بل التبرك بالزيت المحروق وشربه للتبرك. والتبرك بقبره (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وموضع جلوسه وما مسته يده وما مرت عليه قدمه وكذا المنبر.[18]

نzd الديوبنديه بسياري از تبرکات است که بدعت به حساب می‌آيد؛ همچون تبرک به حجره شریفه و غلاف و خرماهای مدینه و هسته‌های آن و خاک حجره، بلکه به قماش مدینه منوره و لباس‌های آن، بلکه تبرک به روغن سوخته شده و خوردن آن به جهت تبرک، و تبرک به قبر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و موضع نشستن حضرت و آنچه که دست حضرت آن را مس کرده و يا قدم او از آنجا گذشته است و نيز منبر آن حضرت.

د) نسبت خرافه‌پرستی به علمای دیوبند

شمس سلفی می‌گوید:

لقد نسجت الديوبنديه عجائب الأساطير حول هذه الخرافه...[19]  
علمای دیوبنديه قصه‌های عجیبی را درباره این خرافه ساخته و بافتهد...  
وی همچنین می‌گوید:

ان بدع الديوبنديه وافکارهم القبورية والصوفية لا تدخل في نطاق الحصر.[20]  
همانا بدعتهای علمای دیوبند و افکار قبوری و صوفی آنها داخل در محدوده شمارش نمی‌شود.  
ه) نسبت تحریف و تقلید کورکورانه به علمای دیوبنديه او در این باره می‌گوید:

... والديوبنديه ائمه في العلوم النقلية والعلقية، كما هم في قمة من الزهد والتأله، وهم خدموا الاسلام وحاربوا الشرك والبدع إلى حدّ كبير، غير أنّهم حرفوا الأحاديث إلى مذهبهم الحنفي الفقي والكلامي الماتريدي، كما يتضح من كتبهم، وهم في غاية من التعصب للمذهب الحنفي والتقليد الأعمي حتى جعلوا كثيراً من الأحاديث حنفية بالتأويلات الباطلة. كما أنّهم ناصبو العداء لـ (أهل السنة) الذين يسميهم المغرضون باسم (الوهابية)، فيسبونهم أشنع السباب، وينبذونهم باشنع الألقاب... وعند كثير منهم بدع قبورية كما يشهد عليهم كتابهم (المهند على المفند) لـ (الشيخ خليل احمد السهارنفوری) وهو اهم كتب الديوبنديه وعليه توقيعات لکبار علمائهم...[21]  
علمای دیوبنديه در علوم نقلی و عقلي امام میباشد همانگونه که در زهد و خداشناسی زبانزدند، آنان خدمتگزار اسلام بوده و با شرك و بدعتها تا حدّ زيادي مقابله نمودند، ولی احاديث را طبق مذهب حنفي فقهی و کلامی ماتريدي خود تحریف کردند، همانگونه که از کتابهای آنها واضح می‌شود. افکار آنان در نهایت تعصب نسبت به مذهب حنفي و تقلید کورکورانه است، به حدّی که بسیاری از احاديث را با تأویلات باطل مطابق مذهب حنفي خود معنا کرده‌اند همانگونه که آنان به اهل سنت که مغرضان، آنها را (وهابی) نامیده‌اند، دشمنی نموده و با شدیدترین تعبیرات آنها را سبّ کرده و بدترین لقبها را میدهند... و نزد بسیاری از آنها دارای بدعتهای قبوری، همانگونه که کتاب (المهند على المفند) از شیخ خليل احمد سهارنفوری، شاهد بر این مطالب می‌باشد. کتابی که از مهمترین کتابهای دیوبنديه به حساب می‌آید و دارای تعلیقاتی از بزرگان علمای دیوبنديه است...

(و) اتهام به بزرگان مدرسه دیوبند

شمس سلفی درباره خليل احمد بن مجید علی هندي سهارنفوری صوفي دیوبندي (1346هـ) از بزرگان ائمه دیوبنديه و صاحب کتاب «بذل المجهود في شرح سنن ابی داود» می‌گوید:

کان مع امامته و تغوقه في العلوم، شدید التعصب للمذهب الحنفي، صوفياً خرافياً، عنده كثير من بدعهم، كما كان عنده بدع قبورية... وكان ايضاً شدید العداوة للحركة السلفية التي يسميها المغارضون «الوهابية»، بدلیل کتابه الآتي ذكره «المهند على المفند»، وهو اوثق مصدر علي الإطلاق في بيان عقائد الديوبندية. وعداوتهم للعقيدة السلفية، ومكتظ بالبدع الصوفية، طافح بالخرافات القبورية والعقيدة الماتريدية. والكتاب عليه توقيعات وتقريرات من (65) عالماً من كبار علماء الديوبندية وغيرهم. واخیراً طبع من ترجمته إلى اللغة الأردية واضافة لبدع اخری. وهذا مما يلف النظر إلى أنّ القوم إلى الآن على ما كانوا عليه في غابر الزمان.[22]

او با رهبری و برتریش در علوم، تعصب بسیاری نسبت به مذهب حنفیه داشته و صوفی خرافه پرست میباشد که دارای بسیاری از بدعهای آنان است، همانگونه که نزد او بدعهای قبوریه است... او نیز دشمنی بسیاری نسبت به حرکت سلفیها داشته است که مغارضان آنها را (وهابی) مینامند؛ به دلیل کتابش (المهند على المفند) که درباره اش سخن خواهیم گفت. این کتاب معتبرترین منبع در بیان عقاید دیوبندیه میباشد. و دشمنی آنان با عقیده سلفیه واضح است. آنها دارای عقایدی هستند که برگرفته از بدعهای صوفیها و پر از خرافات قبوریین و عقیده ماتریدی است. این کتاب دارای امضاها و تقریضاتی از (65) عالم از بزرگان دیوبندیه و دیگران است، که اخیراً به لغت اردو ترجمه شده و به آن بدعهای دیگری نیز اضافه شده است. و این مطلب قبل التفات و تأمل است که بدانیم این قوم تاکنون بر همان عقایدی هستند که در زمانهای پیشین داشته‌اند.

(ز) مسخره کردن محمد انور شاه کشمیری

وی ملقب به پیشوای زمانه نزد مدرسه دیوبندیه است و نزد بزرگان آن مكتب بسیار مورد تجلیل و تکریم میباشد، شمس وهابی سلفی درباره او میگوید:

... ومع جلالته و امامته في العلوم كان عدواً لدوداً للامام مجدد الدعوة محمد بن عبدالوهاب التميمي (1206هـ ق). فمن امثلة ذلك ما يقول في حق هذا الامام العظيم عدواً وبهتاناً: اما محمد بن عبدالوهاب النجدي، فإنه كان رجلاً بليداً قليل العلم، فكان يتسرع إلى الحكم بالكفر... هذه حال امام العصر، فما بالك بمن دونه...[23]

او با جلالت قدر و پیشوایی در علوم، دشمن سرسخت امام مجدد دعوت، محمد بن عبدالوهاب تمیمی (1206هـ ق) است. و از جمله مثالهای آن این است که وی در مورد این امام عظیم از روی دشمنی و بهتان میگوید این است که محمد بن عبدالوهاب نجdi مردی کند ذهن، دارای علمی اندک بوده و سریعاً حکم به کفر افراد میکرده است... این حال پیشوای زمانه‌شان است تا چه رسد به افراد پایین‌تر از آنها...

#### 4. اتهامات به فرقه بریلوی

الف) نسبت نوکری اجانب به رئیس فرقه بریلوی صلاح الدین مقبول احمد وهابی در کتاب «دعوة شیخ الاسلام ابن تیمیة واثرها على الحركات الاسلامية المعاصرة» درباره رئیس این فرقه میگوید:

ومن ابرز هؤلاء العلماء لسادتهم الإنجليز المدعو: احمد رضا البریلوی (1272 - 1340هـ ق) حامل لواء التکفیر والتفریق بین المسلمين فی شبه القارة الهندیة ورأس الفرقه البریلویه.[24] از بارزترین این جیره خواران رهبران انگلیسی شخصی است به نام احمد رضا بریلوی (1272 - 1340هـ ق)، که پرچمدار تکفیر و تفرقه بین مسلمانان در شبه قاره هند و رهبر فرقه بریلویه است.

ب) نسبت انحراف به عقاید بریلویه

مقبول احمد می‌گوید:

انحرفت البریلویه - وهی شریکة الديوبنیة وجماعۃ التبلیغ فی المذهب الفقہی - تماماً عن الصراط المستقیم فی الأمور العقائدیة... واماً التوسل بالأنبياء والصالحين، والاستغاثة بالأموات، والذبح لغير الله وتجھیص القبور واصباءة السرج عليها والتمسح بها والسجود لها، وتقديم النذور اليها، فھی - عندهم - من الأساسیات الدينیة المفروغ منها التي لاتحتاج إلى مراجعة...[25]

بریلویه که شریک فرقه دیوبنیه و جماعت تبلیغ در مذهب حنفی هستند، همگی از راه مستقیم در امور اعتقادی انحراف پیدا کرده‌اند... و اماً توسل به انبیا و صالحان و استغاثه به اموات و ذبح برای غیر خدا و گچ کاری قبرها و روشن کردن چراغها بر قبرها و دست کشیدن و سجده و تقديم نذرها برای آنها - نزد بریلویه - از اساسیات دینی مسلم به حساب می‌آید که احتیاج به مراجعته به مدارک ندارد...  
ج) نسبت ترویج شرك و بتپرستی به بریلویه

مقبول احمد در این باره می‌گوید:

کلام البریلوی هذا يکفي لفهم عقیدته التي يريد ان يربّي عليها طائفته. وبشاشة استدلاله بالكتاب والسنة على ترويج الشرك والوثنية بين المسلمين - بدون حياء - تشير إلى ما يکنه من النوايا الخبيثة لا ستصال قواعد الإسلام الصلبة وهدم بنائه الشامخ وتشويه عقائده الصافية من اکدار الشرک والوثنية.[26]

این کلام بریلوی برای فهم عقیده او که می‌خواهد بر آن، طائفه‌اش را تربیت کند کافی است. و زشتی استدلال او به قرآن و سنت بر ترویج شرك و بتپرستی بین مسلمانان - بدون هیچ حیائی - اشاره به نیت‌های خبیثی دارد که آنها در دل خود دارند تا پایه‌های محکم اسلام را قطع کرده و ساختمان شامخ آن را خراب نمایند و عقائد خالص از کدورت‌های شرك و بتپرستی را مشوه جلوه دهند.

د) نسبت خونخواری به علمای بریلویه  
صلاح الدین مقبول احمد وهابی می‌گوید:

وقد البریلوی - كما وجد غيره من أهل البدع والأهواء - هذه الدعوة المباركة إلى التوحيد الخالص أكبر عائق في سبيل نشر ضلالتهم وامتصاص دماء المسلمين واموالهم ونهب ثرواتهم بالشعوذة والدجل والخداع.[27]

بریلوی و دیگران از اهل بدعتها و هواهای نفسانی، این دعوت مبارک به سوی توحید خالص را بزرگترین مانع در راه انتشار گمراهی‌ها و مکیدن خون‌های مسلمانان و اموال آنان و غارت ثروت‌هایشان از راه جادو و دغل و مکر و حیله، می‌داند.

##### 5. تهاجم وهابیان بر ضد گروه جماعت اسلامی

از آنجا که گروه جماعت اسلامی از اهل سنت با وهابیان و عقاید آنها مخالفاند و بر ضد آنها کار کرده و تبلیغ می‌کنند و تأليف دارند لذا وهابیان شدیداً آنها و افکارشان را مورد حمله قرار داده‌اند که از آن جمله شیخ وهابی نذیر احمد کشمیری است که کتابی را با نام «خلاصة دین الجماعة الاسلامية» بر ضد آنها تأليف کرده است. همچنین شیخ وهابی نزار ابراهیم عجمی نیز بر ضد آنها کتابی به نام «وقفات مع جماعة التبلیغ الاسلامیة» تأليف نموده است.

انتقاد وهابیان از ابوحنیفه

عبدالعزیز بن فیصل راجحی از علمای وهابی در کتاب «قمع الدجاجة» می‌نویسد:  
... فمعلوم تساهل الأحناف في قبول الأحادیث، فاحتاجهم بالرأی غالب عليهم، حتى أصبحوا

لا يعرفون إلاّ به، فهم اهل الرأي و غيرهم أهل الآخر.  
و أبو حنيفة نفسه - مع امامته في الفقه - إلاّ أنه لم يكن صاحب حديث، بل احاديثه القليلة التي رووها ضعف لاجلها و رُدّت؛ لذا لم يخرج له الشیخان شيئاً قطّ، بل حتّى اهل السنن الأربع لم يرووا لها شيئاً، عدا حديث واحد عند النسائي، اختلف فيه: هل المذكور في سنته ابو حنيفة النعمان بن ثابت أو غيره؟

ولا يكاد يسلم لأبي حنيفة حديث رواه؛ فان سلم منه هو لم يسلم من ضعف غيره، فأين المنهج المتشدد؟! و ممّن أخذه؟![28]

... معلوم است که حنفیها در پذیرش احادیث تساهل دارند، و در غالب موارد به رأی خود استدلال می‌کنند تا جایی که به این عنوان شناخته می‌گردند، و لذا آنان اهل رأی و دیگران اهل حدیث اند. و خود ابو حنيفة - با اینکه امام در فقه است - ولی صاحب حديث نیست، بلکه احادیث کمی هم که روایت کرده بدین جهت تضعیف و رد شده است. لذا بخاری و مسلم هیچ روایتی از او نقل نکرده‌اند، بلکه حتی صاحبان چهار سنن از او هیچ روایتی نقل نکرده‌اند، به جز یک حدیث نزد نسایی که در آن هم اختلاف است که آیا کسی که در سند او به نام ابو حنيفة آمده نعمان بن ثابت است یا دیگری؟! و هیچ حدیثی که ابو حنيفة روایت کرده سالم نمانده، و اگر هم از ناحیه او سالم مانده از ناحیه دیگر تضعیف شده و از ناحیه دیگران سالم نمانده است، پس کجاست روش حدیثی محکم او و از چه کسی اخذ کرده است.

او در ردّ یکی از مدافعان ابو حنيفة چند دلیل آورده و می‌گوید:  
احدها: انّ عبد الله بن الإمام احمد لم يقل في أبي حنيفة شيئاً، و إنما روی باسانیده ما يبلغه عن أئمة السلف كمالك، وأوزاعي، والثوري، و ابن المبارك، وغيرهم، و هم أئمة عدول.  
الثاني: انّ كلام بعض أئمة السلف الذين روی اقوالهم عبد الله بن احمد في أبي حنيفة: هم معاصرون لابي حنيفة، و ادری به ممّن جاء بعده و تمذهب بمذهبة، فهم - رحمهم الله - محكمون لامحاكمون، و مقدمون لامتقدمون.

الثالث: انّ الانكار المجرد ليس بحجّة، و قد تکاثر و تتابع كلام السلف في أبي حنيفة، فلا ينكر ولا يردّ إلاّ بحجّة و دليل.[29]

یکی از آنها اینکه عبد الله بن امام احمد در حق ابو حنيفه چیزی نگفته، و تنها به اسانیدش آنچه را روایت کرده که از امامان سلف همچون مالک و اوزاعی و ثوری و ابن مبارک و دیگران که از امامان عادلاند به او رسیده است.

دوم: اینکه کلام برخی از امامان سلف که اقوالشان را عبد الله بن احمد درباره ابو حنيفه روایت کرده همگی معاصر با او هستند و از آیندگان و پیروان او نسبت به او داناترند، پس آنان - رحمهم الله - حاکمند و نه محکوم، و مقدمند و نه متاخر.

سوم: اینکه انکار مجرد حجّت نیست، و چه بسیار پیشینیان درباره ابو حنيفه سخن گفته و کسی انکار نکرده و ردّ نمی‌شود مگر به حجّت و دلیل.  
او همچنین می‌گوید:

انّ ابا حنيفة ليس معصوماً حتّى نطعن في غيره من أئمة الإسلام، إذا جرحوه أو تكلّموا فيه، بل الأقرب صحة كلامهم و امضاء قولهم، لو تعارض الأمران؛ أما عدالة أبي حنيفة أو صوابهم.[30]  
همانا ابو حنيفه معصوم نیست تا در غیر او از امامان طعن زنیم، در صورتی که آنان او را جرح کرده و درباره او سخن گفته باشند، بلکه نزدیکتر به حق صحت کلام آنان و امضای گفتارشان است، در صورتی که دو امر با یکدیگر تعارض داشته باشد؛ یا عدالت ابو حنيفه یا به حق بودن آنان.

6. تهاجم و هابیان بر ضدّ شیعه

وهابیان علاوه بر حمله به سایر فرق اسلامی، حملات شدیدی را علیه مکتب اهل بیت (عليهم السلام) ترتیب داده‌اند. یکی از انگیزه‌های تهاجم وسیع وهابیت بر ضدّ مذهب اهل بیت (عليهم السلام)، ترس و وحشت آنان از گسترش فرهنگ برخاسته از قرآن و عترت در میان جوانان و دانشمندان تحصیل کرده و استقبال آنان از این مکتب نورانی مطابق با سنت راستین محمّدی (صلی الله عليه وآلہ وسلم) است. به چند نمونه توجه کنید:

دکتر عاصم العمامد، فارغ التحصیل دانشگاه «الإمام محمد بن سعود» در ریاض و شاگرد بن باز (مفتي اعظم سعودي) و امام جماعت یکی از مساجد بزرگ صنعاء بود که از مبلغین وهابیت در یمن محسوب می‌شد. وی که کتابی نیز در اثبات کفر و شرک شیعه تحت عنوان «الصلة بين الإثناعشرية و فرق الغلاة» نوشته است، با آشنایی با یکی از جوانهای شیعه، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شد و از فرقه وهابیت دست کشید و به مذهب شیعه مشرف گردید

دکتر عاصم در کتابی که به همین مناسبت تألیف نموده، می‌نویسد:

وكلما نقرأ كتابات إخواننا الوهابيين نزداد يقيناً بأنّ المستقبل للمذهب الاثني عشرى؛ لأنّهم يتبعون حركة الانتشار السريع لهذا المذهب في وسط الوهابيين وغيرهم من المسلمين.[31] و هر اندازه که کتابهای برادران خود از وهابیان را می‌خوانیم، به یقینمان اضافه می‌شود که آینده برای مذهب دوازده امامی است؛ زیرا آنان به دنبال حرکت سریع برای این مذهب در بین وهابیان و دیگر مسلمانان می‌باشند.

آن‌گاه از قول شیخ عبدالله الغنیمان استاد «الجامعة الإسلامية» در مدینة منوره نقل می‌کند: إنَّ الْوَهَابِيُّونَ عَلَى يَقِينٍ بِأَنَّ الْمَذْهَبَ (الاثنِي عَشَرَ) هُوَ الَّذِي سَوْفَ يَجْذُبُ إِلَيْهِ كُلَّ أَهْلِ السَّنَّةِ وكلَّ الْوَهَابِيُّونَ فِي الْمُسْتَقْبِلِ الْقَرِيبِ.[32]

وهابیان به یقین دریافته‌اند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنت و وهابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است.

آقای شیخ ربيع بن محمد، از نویسنده‌گان بزرگ سعودی می‌نویسد:

وممّا زاد عجبي من هذا الأمر أن إخواناً لنا ومنهم أبناء أحد العلماء الكبار المشهورين في مصر، ومنهم طلاب علم طالما جلسوا معنا في حلقات العلم، ومنهم بعض الإخوان الذين كنا نُحسن الطنّ بهم؛ سلكوا هذا الدرب، وهذا الاتّجاه الجديد هو (التشييع)، وبطبيعة الحال أدركت منذ اللحظة الأولى أنَّ هؤلاء الإخوة - كغيرهم في العالم الإسلامي - بهرتهم أضواء الثورة الإيرانية.[33]

و از جمله اموری که تعجبم را از این جهت زیاد کرده این است که برادرانی از ما و از آن حمله فرزندان یکی از علمای بزرگ و مشهور در مصر و همچنین طالبان علمی که مدتی طولانی با ما در حلقة‌های علم مجالست داشته‌اند، و نیز برخی از برادرانی که ما حسن ظنّ به آنها داشتیم، این راه و روش را دنبال کرده‌اند، و این راه جدید همان «تشیع» است. و به طبیعت حال، من از اولین لحظه درک کردم که این برادران را همانند دیگر افراد در عالم اسلام، پرتوهایی چشمگیر انقلاب ایران مبهوت کرده است.

شیخ محمد مغراوی از دیگر نویسنده‌گان مشهور وهابی می‌گوید:

بعد انتشار المذهب الإثني عشرى في مشرق العالم الإسلامي، خفت على الشباب في بلاد المغرب...[34]

بعد از انتشار مذهب دوازده امامی در شرق عالم اسلامی، بر جوانان در کشورهای مغرب ترسیدم...

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری استاد دانشگاه‌های مدینه می‌نویسد: وقد تشیع بسبب الجهود التي يبذلها شيوخ الإثني عشرية من شباب المسلمين، ومن يطالع

کتاب «عنوان المجد فی تاریخ البصرة ونجد» یَهُوْلُهُ الْأَمْرُ حیث یَجُدُّ قبائل بِأَكْمَلِهَا قد تشيّع.[35] و به طور جزم به سبب کوشش‌هایی که بزرگان دوازده امامی انجام داده‌اند عده‌ای از جوانان مسلمان، شیعه شده‌اند. و هر کسی کتاب «عنوان المجد فی تاریخ البصرة و نجد» را مطالعه کند، این امر او را به وحشت می‌اندازد که برخی از قبایل، تماماً شیعه شده‌اند.

جالبتر از اینها، سخن شیخ مجری محمد علی محمد نویسنده بزرگ وهابی است که می‌گوید: جاءني شاب من أهل السنة حیران، وسبب حیرته أَنَّهُ قد امتدت إِلَيْهِ أَيْدِي الشِّیعَة... حتّی ظنَّ المسکین آنَّهُم ملائكة الرَّحْمَة وفَرَسَانُ الْحَقِّ.[36]

یکی از جوانهای اهل سنت با حالت حیرت نزد من آمد. سبب حیرت او را جویا شدم، دریافتم که دست شیعه به وی رسیده است... اینکه جوان سنّی تصور کرده که شیعیان، ملائکه رحمت و شیر بیشه حق می‌باشند.

یکی از جوانهای اهل سنت با حالت حیرت نزد من آمد. سبب حیرت او را جویا شدم، دریافتم که دست شیعه به وی رسیده است... اینکه جوان سنّی تصور کرده که شیعیان، ملائکه رحمت و شیر بیشه حق می‌باشند.

340 . [7].467 1 . [6].33 . [5].31 . [4].341 3 . [3].342 3 . [2].30 29 . [1]  
. [13].395 1 . [12].273 . [11].182 . [10].180 1 . [9].344 343 1 . [8].341  
305 3 . [18].308 . [17].303 3 . [16].243 2 . [15].491 1 . [14].443  
1 . [23].338 1 . [22].247 246 1 . [21].314 3 . [20].307 . [19].306  
. [29]. . [28].611 . [27].608 2 ... . [26].607 . [25].606 605 2 ... . [24].339  
. [36].9 1 . [35].4 . [34].5 . [33]. . [32].178 . [31].147 . [30].151  
.1411

:  
.8. .7. .6. .5.1999 .4. .1420.3 .2. .1. \*  
1390 .: .1412 .11. .10. .1418.9